

تأثیر تقلب بر حقوق انتقال‌گیرنده عواید حاصل از اعتبار اسنادی در نظام حقوقی ایران با تحلیل تطبیقی یک پرونده قضایی

محمد آرین*

چکیده

تقلب به عنوان استثنائی بر اصل استقلال اعتبار اسنادی از قرارداد پایه یکی از چالش‌های کلیدی پیش‌روی بانک‌گشایش‌کننده اعتبار می‌باشد که به طور خاص در اعتبارات اسنادی مدت‌دار بیشتر در کانون توجه می‌باشد. چنانچه عواید حاصل اعتبار قبل از سررسید توسط ذی‌نفع از طریق تنزیل اعتبار به شخص ثالثی واگذار شود و بعداً کاشف به عمل آید که ذی‌نفع مرتکب تقلب شده است، در چنین حالتی این سؤال مطرح می‌شود که آیا در نظام حقوقی ایران شخص ثالث انتقال‌گیرنده عواید مصون از آثار تقلب صورت گرفته توسط ذی‌نفع خواهد بود؟ در این باره برخی اعتقاد دارند که طبق قاعده کلی که «هیچ‌کس نمی‌تواند بیش از آنچه داراست به دیگری انتقال دهد»، انتقال‌گیرنده عواید مصون از تقلب نخواهد بود. از منظر حقوق تطبیقی، در ارتباط با تأثیر تقلب بر حقوق انتقال‌گیرنده عواید حاصل از اعتبار اسنادی دو دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد. بر اساس دیدگاه اول که در نظام حقوقی انگلستان پذیرفته شده است، شخص ثالث انتقال‌گیرنده عواید حتی اگر با حسن‌نیت باشد، مصون از تقلب نخواهد بود حال آنکه بر طبق دیدگاه دوم که در بخش ۱۰۹ از ماده ۵ مقررات متحدالشکل تجاری آمریکا منعکس یافته، انتقال‌گیرنده به شرط دارا بودن حسن‌نیت مصون از تقلب می‌باشد. در نظام حقوقی ایران، گرچه قانون خاصی در حوزه اعتبارات اسنادی وجود ندارد لیکن بر اساس عرف بانکی، رویه قضایی و نظریه اندیشمندان حقوقی چنین شخصی باید مصون از آثار تقلب باشد، زیرا این امر لازمه حفظ مطلوبیت تجاری اعتبار اسنادی به عنوان یک مکانیزم مهم تأمین مالی می‌باشد.

واژگان کلیدی: اعتبار اسنادی، تقلب، تنزیل، انتقال‌گیرنده عواید، بانک‌گشایش‌کننده

* استادیار گروه حقوق تجارت بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

اعتبار اسنادی مکانیزم شناخته شده‌ای است که برای پرداخت وجه در معاملات داخلی و بین‌المللی مورد استفاده تجار و بازرگانان می‌باشد. گرچه در نظام قانونی اکثر کشورها این مکانیزم پرداخت بانکی تابع قانون خاصی نیست، لیکن از گذشته تاکنون تنظیم روابط بین بانک‌ها با متقاضی و ذی‌نفع اعتبار به نوعی تابع رویه‌های متحدالشکلی بوده است که اتاق بازرگانی بین‌المللی در ادوار مختلف ذیل عنوان «یو.سی.پی»^۱ منتشر نموده است. در حال حاضر «یو.سی.پی ۶۰۰» آخرین نسخه رویه‌های متحدالشکلی است که در سال ۲۰۰۷ توسط اتاق بازرگانی بین‌المللی در حوزه اعتبارات اسنادی منتشر و اجرایی شده است. از منظر حقوقی یو.سی.پی ۶۰۰ ماهیتاً قانون محسوب نمی‌گردد بلکه اعتبار حقوقی آن در روابط بین طرفین اعتبار، تابع شرطی است که در مفاد اعتبار اسنادی مربوطه گنجانده می‌شود. برخلاف مقررات متحدالشکل تجاری آمریکا موسوم به «یو.سی.پی»^۲، یو.سی.پی ۶۰۰ فاقد مقرره خاص در ارتباط با تقلب در اعتبارات اسنادی و تأثیر آن بر حقوق انتقال‌گیرنده عواید این اسناد است. دلیل چنین سکوتی در این نکته نهفته است که پذیرش تقلب به عنوان استثنایی بر اصل استقلال اعتبارات اسنادی، یکی از موضوعات بحث‌انگیز در کمیسیون بانکی اتاق بازرگانی بین‌المللی بود و اساساً پرداختن به موضوع تقلب در متن یو.سی.پی. چندان با ماهیت آن سازگار نبود، به همین دلیل در کل متن آن بحثی در خصوص آثار وقوع تقلب مطرح نشده است و این مسئله عملاً به حقوق داخلی کشورها احاله شده است (Moens, 2003: 45).

در نظام حقوقی ایران، قانون خاصی در زمینه اعتبارات اسنادی وجود ندارد و بانک‌ها در این باره بر مبنای دستورالعمل‌های بانک مرکزی از یک سو و یو.سی.پی ۶۰۰ از سوی دیگر عمل می‌نمایند. شایان ذکر است که در ضوابط تعریف شده در دستورالعمل‌های بانک مرکزی نیز سخنی در باب آثار وقوع تقلب در اعتبارات اسنادی بیان نشده است. از این رو، برای یافتن پاسخ این سؤال که تقلب چه تأثیری بر حقوق انتقال‌گیرنده با حسن نیت در فرآیند واگذاری عواید اعتبار اسنادی در نظام حقوقی ایران دارد، باید به سراغ آراء صادره از دادگاه‌های ایران رفت. در این نوشتار با هدف پاسخ به سؤال فوق‌الذکر، تلاش خواهد شد تا با بررسی تحلیلی رأی صادره از شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران در پرونده کلاسه بایگانی شعبه ۹۲۰۸۵۷، تصویر روشنی از میزان تأثیرگذاری تقلب بر حقوق انتقال‌گیرنده با حسن نیت در فرآیند واگذاری عواید حاصل از اعتبار اسنادی ارائه شود. در این راستا، ابتدا در بخش اول ضمن تبیین وقایع کلیدی پرونده مورد اشاره، رأی صادره در مرحله بدوی و

1. Uniform Customs & Practice for Documentary Credit (UCP)

2. Uniform Commercial Code (UCC)

تجدیدنظر را واکاوی خواهیم نمود، سپس در بخش دوم، رأی صادره از سوی دادگاه با اتخاذ یک رویکرد تطبیقی مورد تحلیل و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱. بررسی پرونده کلاسه ۹۲۰۸۵۷ (شعبه ۸۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران)

در سال ۱۳۹۲ پرونده‌ای تحت کلاسه ۹۲۰۸۵۷ علیه یکی از بانک‌های کشور در شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران به خواسته مطالبه وجه دو فقره اعتبار اسنادی ارزی مطرح شد که رسیدگی بدان به دلیل طرح دعاوی طاری توأم با پیچیدگی‌های منحصربه‌فردی شد. در این پرونده، بانک ایرانی نه تنها مدعی وقوع تقلب در اسناد حمل کالای ارسال شده بود بلکه با تسری آثار تقلب ادعایی به حقوق شخص ثالث انتقال‌گیرنده عواید حاصل از اعتبارات اسنادی موضوع بحث، خواستار رد دعاوی مطرحه علیه خود بود. برای بررسی و تحلیل محتوی رأی صادره در پرونده موصوف از منظر حقوقی، بدو لازم است که شرح مختصری از وقایع کلیدی پرونده بیان شود، سپس در ادامه با تمرکز بر محتوای رأی صادره در مرحله بدوی و تجدیدنظر، زمینه برای ارزیابی حقوق انتقال‌گیرنده با حسن‌نیت در فرآیند واگذاری عواید اعتبارات اسنادی در نظام حقوقی ایران در بخش بعدی فراهم شود.

۱-۱. شرح ماقوع پرونده

به طور کلی طبق مستندات موجود در پرونده، در آذرماه سال ۱۳۹۰ یکی از بانک‌های کشور به درخواست مشتری خود (متقاضی اعتبار) اقدام به گشایش دو فقره اعتبار اسنادی مدت‌دار به شماره‌های ۱۱۱۴۹۰۴۱۱۲۸۸ و ۱۱۱۴۹۰۴۱۱۲۸۹ به نفع شرکت خارجی فروشنده کالا (ذی‌نفع اعتبار) می‌نماید که در متن آن‌ها تاریخ سررسید ۳۶۰ روز بعد از ارائه اسناد مطابق با شرایط مندرج در اعتبارات قید شده بود. از آنجا که اعتبارات اسنادی محل بحث مدت‌دار بودند، ذی‌نفع اعتبارات در تاریخ ۲۰ دی ماه ۱۳۹۰ طبق مفاد ماده ۳۹ یو.سی.پی ۶۰۰ اقدام به «واگذاری عواید»^۱ ناشی از اعتبارات موصوف به شرکت خارجی دیگری یا به تعبیر رایج در عرف بانکداری «تنزیل اعتبارات» می‌کند. در تاریخ سررسید، بانک ایرانی با توسل به وقوع تقلب در کالای ارسالی و اسناد حمل آن، از پرداخت وجه آن‌ها به شرکت خارجی که عواید به وی واگذار شده بود، امتناع می‌ورزد. انتقال‌گیرنده عواید به ناچار برای وصول وجه ناشی از اعتبارات اقدام به طرح دعاوی حقوقی علیه بانک موصوف می‌نماید که پرونده آن به کلاسه بایگانی ۹۲۰۸۵۷ جهت رسیدگی به شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران ارجاع می‌شود.

شایان ذکر است که بر اساس مدارک موجود در پرونده، پس از تنزیل اعتبارات اسنادی موضوع

بحث، طرفین قرارداد پایه (قرارداد فروش کالا) یا به تعبیر دیگر متقاضی و ذی‌نفع اعتبار در تاریخ ۱۳ بهمن ماه ۱۳۹۰ اقدام به اقاله قرارداد پایه می‌نمایند، با این توجیه که کالای مورد معامله فاقد استاندارد لازم بوده و ارزش آن کمتر از مبلغ پرداختی است. در گام بعدی، خریدار کالا (متقاضی اعتبار)، با استناد به اقاله معامله پایه، اقدام به طرح دعوای حقوقی به طرفیت فروشنده کالا (ذی‌نفع اعتبار) در شعبه ۱۶ دادگاه عمومی تهران نموده و صدور حکم مبنی بر تنفیذ اقاله را درخواست می‌کند که دادگاه نیز با توجه به تأیید وکیل خواننده (فروشنده کالا) در جلسه رسیدگی حکم مورد درخواست را صادر می‌نماید. متقاضی اعتبار (خریدار) به محض اطلاع از طرح دعوای حقوقی علیه بانک ایرانی در شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران به شرح فوق، اقدام به طرح دعوی دیگری به خواسته ابطال اعتبارات اسنادی محل بحث به طرفیت بانک گشایش‌کننده اعتبارات در شعبه ۲۱۵ دادگاه عمومی تهران با استناد به رأی صادره از شعبه ۱۶ دادگاه عمومی تهران می‌نماید.

لازم به ذکر است که شرکت خارجی انتقال‌گیرنده عواید از طرح دعوای ابطال اعتبارات در شعبه ۲۱۵ مطلع شده و با توجه به اینکه خود را ذی‌نفع اعتبارات مورد اشاره می‌داند، اقدام به تقدیم دادخواست ورود ثالث به شعبه ۲۱۵ دادگاه عمومی تهران می‌نماید که قاضی وقت شعبه بدون توجه به دادخواست ورود ثالث، رسیدگی به دعوای ابطال اعتبارات محل بحث را در وقت مقرر انجام داده و نهایتاً یک روز بعد از برگزاری جلسه رسیدگی، حکم به ابطال اعتبارات اسنادی مورد اشاره صادر می‌نماید. از آنجا که از نظر انتقال‌گیرنده عواید، ابطال اعتبارات در تعارض با حقوق مکتسبه وی بود، نامبرده برای احقاق حقوق خود اقدام به ثبت درخواست اعتراض ثالث طاری در شعبه ۸۶ دادگاه عمومی که پرونده دعوای مطالبه وجه اعتبارات در آن در نوبت رسیدگی بود، می‌کند. با توجه به ادله ارائه‌شده از سوی معترض ثالث (انتقال‌گیرنده عواید اعتبار) مبنی بر عدم توجه شعبه ۲۱۵ دادگاه عمومی تهران به دادخواست ورود ثالث، در نهایت شعبه ۸۶ ضمن پذیرش درخواست اعتراض ثالث طاری، رسیدگی بدان را تحت کلاسه مجزا (کلاسه ۹۳۰۱۲۹) به جریان می‌اندازد.

در جلسات رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث طاری، عمده مباحث حول این موضوع قرار می‌گیرد که از یک‌سو، معترض ثالث به عنوان شخصی که عواید ناشی از اعتبارات به موجب ماده ۳۹ ی.و.سی.پی ۶۰۰ به وی واگذار شده است، مدعی بود که اقاله قرارداد پایه یا وقوع تقلب در کالای ارسالی یا اسناد مرتبط با آن نمی‌تواند خدشه‌ای به حقوق مکتسبه وی وارد کند زیرا اولاً، با توجه به اصل استقلال اعتبار اسنادی از قرارداد پایه (ماده ۴ ی.و.سی.پی ۶۰۰) اقاله قرارداد پایه تأثیری بر موجودیت اعتبار اسنادی نخواهد داشت. ثانیاً ادعای وقوع تقلب در کالای ارسالی یا اسناد مرتبط با آن با توجه به اصل عدم قابلیت استناد به ایرادات در مقابل دارنده با حسن نیت سند تجاری مسموع

نمی‌باشد چراکه معترض ثالث به عنوان شخص ثالث انتقال گیرنده عواید حاصل از اعتبارات اسنادی نه تنها نقشی در وقوع تقلب ادعایی نداشته است بلکه اساساً از وجود آن نیز آگاه نبوده است. از سوی دیگر، بانک ایرانی گشایش کننده اعتبارات و شرکت ایرانی متقاضی اعتبار (یا خریدار کالا)^۱ نه تنها اعتبارات اسنادی موضوع دعوا را به دلیل اقاله قرارداد پایه معتبر ندانسته بلکه با طرح ادعای وقوع تقلب در کالای موضوع اعتبارات و تسری آثار آن به حقوق معترض ثالث قائل بدین نظر بودند که عواید ناشی از اعتبارات اسنادی موضوع دعوا به دلایل مذکور قابل مطالبه نمی‌باشند. به طور مشخص بانک گشایش کننده اعتبار، ادعایی بدین شرح داشت که وقوع تقلب به عنوان استثنایی بر اصل استقلال اعتبار اسنادی از قرارداد پایه به شمار می‌رود و چنانچه ذی نفع اعتبار اسنادی (فروشنده کالا) اقدام به واگذاری عواید اعتبار اسنادی به شخص ثالثی نماید، طلب ناشی از اعتبار با همان کیفیت به شخص موصوف انتقال می‌یابد و در چنین حالتی به دلیل وقوع تقلب اساساً شخص انتقال گیرنده عواید نیز مصون از آثار تقلب رخ نخواهد بود. شایان ذکر است که بانک مشارالیه در یکی از لویح تقدیمی، با استناد به پرونده «Sztejn» که در رویه قضایی آمریکا در باب تقلب در اعتبارات اسنادی پرونده شناخته شده‌ای است، تلاش نمود تا برای تقویت دیدگاه خود از ظرفیت حقوق آمریکا نیز استفاده کند.

قاضی وقت شعبه ۸۶ پس از برگزاری چندین جلسه رسیدگی در نهایت تصمیم خود را در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۱۲ به شرح دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۶۱۸۰۰۴۹۶ اعلام نمود. نامبرده ضمن پذیرش اعتراض معترض ثالث و نقض دادنامه معترض عنه (دادنامه صادره از شعبه ۲۱۵ دادگاه عمومی تهران) در بخشی از دادنامه صادره چنین حکم نمود که: «... صرف اقاله عقد در جائیکه طرفین یعنی منعقد کنندگان عقد اولیه به هر دلیلی به این نتیجه رسیده باشند علی‌رغم ورود کالا و خروج از مجاری کنترل گمرکی بدون آنکه ایرادی متوجه عملکرد کالا و کیفیت آن یا میزان آن و یا اسناد مورد ادعا شود به صرف ادعای وقوع تقلب جایگاهی نداشته و ندارد زیرا با ورود اسناد و ترخیص کالا در پروسه کنترل‌های پلیسی انجام یافته در مبادی ورودی و خروجی و عدم اعلام مغایرت از ناحیه بانک خواننده دعوی و عدم مرجوع نمودن کالا و اعاده آن به فروشنده قبل از ترخیص مجرائی را برای ادعای تقلب فراهم ننموده و نمی‌نماید خصوصاً آنکه این ادعا به اثبات نرسیده و حتی در مقررات داخلی و قانون

۱. لازم به ذکر است که در دعوی مطالبه وجه اعتبارات (کلاس ۹۲۰۸۵۷) شرکت خارجی انتقال گیرنده عواید صرفاً علیه بانک گشایش اعتبار طرح دعوا نموده بود لیکن در اولین جلسه رسیدگی، بانک با تقدیم دادخواست جلب ثالث به ظرفیت متقاضی اعتبار، نامبرده را نیز به دادرسی جلب نمود که پرونده آن ذیل کلاس ۹۲۰۹۷۰ لف پرونده دعوی اصلی (کلاس ۹۲۰۸۵۷) شد.

مدنی ایران هم اگر طرفین عقد در مقام اقاله برآمده باشند لیکن موضوع عقد را به دیگری منتقل نموده باشند به دلالت ماده ۲۸۶ قانون مذکور تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست اما در جائیکه موضوع اقاله یا عقد به اشخاص ثالث منتقل شده باشد در واقع به مصداق تلف حکمی است و تراضی متعاقدين بر اقاله عقد تأثیری در حقوق ثالث نداشته و بر همین اساس انتقال عواید حاصل از این توافق به دیگری مصون از خدشه خواهد بود...».

همان طور که ملاحظه می‌شود، شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران در رأی صادره هیچ صحبتی در باب تأثیر وقوع تقلب بر حقوق شخص ثالث انتقال‌گیرنده عواید اعتبار اسنادی ننموده است. عدم ورود دادگاه به این مقوله بدین دلیل است که اساساً دادگاه ادعای وقوع تقلب در کالای ارسالی را به دلایل مشروح در دادنامه از خوانندگان دعوی اعتراض ثالث پذیرفته بود، لذا طبیعی است وقتی وقوع تقلب مورد قبول دادگاه نباشد، آثار آن نیز بر حقوق شخص ثالث موضوع حکم قرار نمی‌گیرد. همچنین دادگاه اقاله قرارداد پایه را مؤثر در تداوم حیات اعتبار اسنادی ندانسته است؛ لیکن نقدی که به این قسمت از رأی صادره وارد می‌باشد این است که استناد دادگاه به ماده ۲۸۶ قانون مدنی برای توجیه عدم تأثیر اقاله قرارداد پایه بر تداوم حیات اعتبار اسنادی از منظر حکمی محلی از اعراب ندارد زیرا در اختلاف موضوع بحث، عواید ناشی از قرارداد پایه به شخص دیگری واگذار نشده بود تا اقاله آن با توجه به استنباط دادگاه از حکم مندرج در ماده ۲۸۶ قانون مدنی تأثیری بر حقوق شخص ثالث نداشته باشد. فی الواقع برخلاف استدلال دادگاه، عواید حاصل از دو فقره اعتبار اسنادی موضوع دعوا که خود معامله‌ای مستقل از قرارداد پایه می‌باشد به معترض ثالث واگذار شده بود، به همین جهت دادگاه از منظر حکمی می‌بایست به جای استناد به ماده ۲۸۶ قانون مدنی، به ماده ۴ یو.سی. پی. ۶۰۰ که ناظر بر استقلال اعتبار اسنادی است، استناد می‌نمود.

حکم صادره از سوی شعبه ۸۶ در پرونده اعتراض ثالث طاری به شرح فوق، پس از اعتراض بانک گشایش‌کننده و متقاضی اعتبار جهت رسیدگی به شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع شد و شعبه موصوف نیز پس از رسیدگی دادنامه بدوی را تأیید نمود و بدین ترتیب، با رفع مانع برای رسیدگی به دعوی اصلی مطروحه در پرونده کلاسه ۹۲۰۸۵۷ (مطالبه وجه اعتبارات اسنادی)، شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران با برگزاری چندین جلسه رسیدگی، سرانجام بانک ایرانی را محکوم به پرداخت وجه دو فقره اعتبار اسنادی موضوع اختلاف در حق شرکت خارجی که عواید اعتبارات اسنادی به وی واگذار شده بود، نمود که جزئیات رأی صادره در مرحله بدوی و تجدیدنظر در پرونده موضوع بحث در قسمت بعدی تبیین خواهد شد.

۲-۱. رأی دادگاه در مرحله بدوی و تجدیدنظر

مداقه در مدارک، مستندات و دلایل ارائه شده از سوی وکلای طرفین در جلسات رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۲۰۸۵۷ حکایت از آن دارد که ادله و دفاعیات هر یک از آنها به میزان قابل توجهی شبیه آن چیزی بود که در پرونده اعتراض ثالث طاری به شرح قسمت قبلی مطرح نموده بودند. از این رو، جهت پرهیز از اطاله کلام، از بیان مجدد آنها خودداری خواهد شد و به طور مستقیم در ادامه، رأی صادره از سوی شعبه ۸۶ در پرونده موضوع بحث و متعاقباً تصمیم شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در این باره بیان خواهد تا در بخش بعدی محتوای رأی صادره از منظر حقوق تطبیقی تحلیل و ارزیابی شود.

آنچنان که گفته شد، شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران در تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۸ به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۲۱۶۱۸۰۱۲۳۸ ضمن به رسمیت شناختن حقوق شخص ثالث انتقال گیرنده عواید ناشی از اعتبار اسنادی، حکم محکومیت بانک ایرانی به پرداخت وجه دو فقره اعتبار اسنادی موضوع بحث را صادر نمود. شعبه مشارالیه در بخشی از دادنامه صادره در خصوص حقوق انتقال گیرنده با حسن نیت عواید اعتبار اسنادی چنین مقرر نموده است که «... دادگاه در خصوص دعوی خواهان اصلی بطرفیت بانک ... با مذاقه در محتویات پرونده و لوائح وکلای طرفین و بررسی اسناد و مدارک با توجه به اصل استقلال اعتبارات اسنادی و اصل عدم امکان ایراد در قبال دارنده با حسن نیت این اسناد مستنداً به مواد ۴ و ۷ و ۱۰ و ۳۹ مقررات متحد الشکل اعتبارات اسنادی و مواد ۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۸۴-۱۲۸۶ قانون مدنی و مواد ۱۹۸-۵۰۳-۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی حکم بر محکومیت بانک ... به پرداخت مبلغ دو فقره اسناد اعتباری/اعتبار اسنادی/ فوق الذکر ... صادر و اعلام می نماید...».

پس از تجدیدنظرخواهی بانک و شرکت متقاضی اعتبار، پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع شد که شعبه موصوف نیز پس از رسیدگی به دفاعیات و ادله مطروحه از سوی هر یک از طرفین دعوی، نهایتاً در تاریخ ۱۳۹۶/۱/۱۹ دادنامه قطعی خود را ذیل شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۰۳۶ صادر نمود. شعبه مذکور ضمن تأیید دادنامه بدوی، حقوق انتقال گیرنده با حسن نیت در فرآیند واگذاری عواید اعتبار اسنادی را این گونه مورد حکم قرار داد که «... با توجه به اینکه گشایش اعتبار بلحاظ ماهیت برگشت ناپذیری آن مستقل از قرارداد پایه ذینفع می باشد قابلیت انتقال از ناحیه ذینفع اعتبار به اشخاص ثالث را دارد که این انتقال چه از طریق عادی بدون کسر مبلغ یا از طریق دیسکانت امری مرسوم و متداول فیما بین بانکهای ایرانی و خارجی می باشد که ذینفع اعتبار با مراجعه به بانک ثالث یا شخص ثالث با کسر مبلغی از وجه اعتبار الباقی

آن [را] دریافت و عملاً اعتبار گشایش یافته را به آن شخص انتقال و شخص اخیر الذکر این حق برایش ایجاد [می‌شود] که به بانک گشایش کننده مراجعه و نسبت به مطالبه وجه مندرج در آن اقدام نماید از سوی دیگر مقررات ماده ۳۹-UCP600 بحث تنزیل را مورد پذیرش قرار داده است که در این گونه موارد ذینفع اعتبار از طریق بانک کارگزار مراتب را به بانک گشایش دهنده سوئیفت می‌نماید و پس از ارسال پیام سوئیفتی شخص منتقل الیه دارنده با حسن نیت محسوب و می‌تواند با مراجعه به بانک گشایش دهنده اعتبار وجه مندرج در آن را در زمان سررسید مطالبه نماید. خامساً؛ گشایش اعتبار LC برخلاف ضمانت نامه بانکی که صرفاً یک عمل تجاری بوده و قابلیت ظهرونیسی و انتقال را ندارد از اوصاف تجردی برخوردار بوده و قابلیت انتقال و واگذاری را دارد و هر گونه ادعا مبنی بر جعل و تقلب نسبت به آن و قرارداد پایه خللی به حقوق دارنده وارد نمی‌کند بلحاظ آنکه LC تابع قرارداد پایه نبوده و با فرض وقوع تقلب نیز مسقط حق دارنده و ذینفع LC که با ارسال پیام سوئیفتی جانشین ذینفع اعتبار شده است نمی‌باشد...».

بر اساس مفاد آراء صادره در مرحله بدوی و تجدیدنظر به شرح فوق، شخص ثالثی که عواید حاصل از اعتبار بر اساس ماده ۳۹ یو.سی.پی ۶۰۰ به وی واگذار می‌شود به شرط آنکه به عنوان یک دارنده با حسن نیت شناخته شود، مستحق حمایت قانونی بوده و حقوق مکتسبه وی مصون از آثار تقلب صورت گرفته توسط ذی‌نفع می‌باشد. علی‌ای حال اینکه آیا حکم موصوف منطبق و سازگار با نظام حقوقی ایران می‌باشد یا خیر، سؤالی است که پاسخ آن در بخش بعدی به طور مشروح ارائه خواهد شد.

۲. تحلیل و ارزیابی تصمیم دادگاه از منظر حقوق تطبیقی

به طور کلی آنچه سبب می‌شود که تحلیل رأی صادره از سوی شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران به عنوان یک نمونه عینی در نظام حقوقی ایران حائز اهمیت خاص باشد، نگرش خاصی است که در سال‌های اخیر در نظام بانکی کشور و بین برخی از نویسندگان حقوقی شکل گرفته است. با این توضیح که در صورت وقوع تقلب، شخص ثالثی که انتقال‌گیرنده عواید حاصل از اعتبار اسنادی است، مصون از آثار تقلب رخ داده نخواهد بود. در این باره یکی از نویسندگان به طور صریح قائل بدین نظر است که «منطق حاکم بر اسناد تجاری دایر به لزوم حمایت از دارنده با حسن نیت در اعتبارات اسنادی قابل استناد و استفاده نیست زیرا همان گونه که گفته شد؛ اسناد تجاری جایگزین و جانشین پول نقد در معاملات هستند و برای اینکه بتوانند این موقعیت را به خوبی و به درستی اجرا کرده و تأمین کنند، باید اوصاف پول را داشته باشند و اصل عدم توجه ایرادات نیز به همین دلیل بر اسناد تجاری حاکم شده است ولی در اعتبارات اسنادی ما با چنین وضعیتی مواجه نیستیم» (مسعودی، ۱۳۹۵: ۸۰). فی الواقع دیدگاه فوق‌الذکر منبعث از قاعده‌ای است که در حقوق انگلستان

برای واگذاری حق یا طلب به رسمیت شناخته شده است. طبق این قاعده، انتقال‌گیرنده طلب هرگز نمی‌تواند حقی بیشتر از انتقال‌دهنده داشته کسب کند (Corbin, 1926: 229). از این رو طلب با تمامی ایرادات آن به انتقال‌گیرنده واگذار می‌شود و چنانچه طلب بر اساس یک فرایند متقالبانه حاصل شده باشد، تقلب صورت گرفته در برابر انتقال‌گیرنده نیز قابل استناد می‌باشد (Schmitthoff, 1988: 390; Ellinger, 1984: 49).

با توجه به نگرش فوق، سؤالی که در این باره به ذهن متبادر می‌گردد این است که آیا در نظام حقوقی ایران نیز می‌توان با اتکا به چنین قاعده‌ای قائل به این حکم شد که در صورت وقوع تقلب، انتقال‌گیرنده عواید حاصل از اعتبار اسنادی مصون از آثار آن نمی‌باشد؟ به تعبیر دیگر، آیا اثبات وقوع تقلب در اعتبار اسنادی، حقوق شخصی را که عواید حاصل از اعتبار طبق ماده ۳۹ یو.سی.پی ۶۰۰ به وی واگذار شده است، تحت تأثیر قرار خواهد داد؟ به طور کلی در ارتباط با پاسخ این سؤال دو دیدگاه کاملاً متضاد وجود دارد که یکی از آن‌ها در نظام حقوقی انگلستان و دیگری در نظام حقوقی آمریکا مبنای عمل تجار و دادگاه‌ها می‌باشند. به همین دلیل برای ارائه پاسخ به سؤال بالا، لازم است ابتدا یک بررسی تطبیقی تحلیلی در ارتباط با تأثیر تقلب بر حقوق انتقال‌گیرنده عواید حاصل از اعتبار اسنادی در نظام‌های حقوقی انگلستان و آمریکا انجام شود، سپس در پرتو تحلیل انجام‌شده، درستی رأی صادره از شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران از منظر نظام حقوقی ایران زیر ذره‌بین گذاشته شود.

۲-۱. حقوق انگلستان

در نظام حقوقی انگلستان حقوق قراردادی نوعی «Chose in Action» محسوب می‌شود که در تعریف آن چنین گفته شده است «اصطلاحی حقوقی است که بیانگر تمامی حقوق دینی است که صرفاً از طریق طرح دعوا نه تصرف فیزیکی قابل مطالبه یا اجرا می‌باشند» (Garner, 2004: 258). به طور معمول در حقوق انگلستان، حقوق قراردادی قابل واگذاری به دیگران (اشخاص ثالث) بر اساس قواعد انصاف^۱ یا بخش ۱۳۶ «قانون مربوط به حقوق مالکیت مصوب سال ۱۹۲۵»^۲ می‌باشد (King, 2001: 125-126; Ellinger & Neo, 2010: 295).

شایان ذکر است که در خصوص واگذاری حق یا طلب، قاعده شناخته‌شده‌ای^۳ در حقوق انگلستان وجود دارد که بر اساس آن واگذاری حق یا طلب مشروط به دفاعیاتی (ایرادات) خواهد بود که متعهد می‌تواند در قبال واگذارکننده مطرح نماید. به تعبیر دیگر، در صورت واگذاری یک حق

1. Equity
2. Law of Property Act of 1925
3. Subject to Equities Rule

قراردادی یا طلب توسط متعهدله به شخص ثالث، متعهد می‌تواند به همان دفاعیاتی که قابل طرح علیه متعهدله بود، در برابر شخص ثالث نیز استناد کند (Tolhurst, 2006: 426). این قاعده نه تنها در واگذاری بر اساس قواعد انصاف^۱ به رسمیت شناخته شده است، بلکه در واگذاری قانونی^۲ موضوع بخش ۱۳۶ «قانون مربوط به حقوق مالکیت مصوب سال ۱۹۲۵» نیز مورد حمایت قانون‌گذار قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت در این زمینه این است که شخصی که حق یا طلب به وی واگذار شده است، نمی‌تواند برای رهایی از ایرادات مطروحه از جانب متعهد، به قاعده دارنده باحسن نیت استناد نماید زیرا همان طور که گفته شد حق واگذار شده مشروط یا منوط به ایرادات می‌باشد (Tolhurst, 2006: 430-431).

ماده ۳۹ یو.سی.پی ۶۰۰ گرچه واگذاری عواید حاصل از اعتبار اسنادی را مجاز می‌داند لیکن ضوابط حاکم بر آن را تابع قانون حاکم قرار داده است. حال چنانچه قانون حاکم بر اعتبار اسنادی، قوانین انگلستان باشد، در وهله اول این سؤال مطرح می‌شود که آیا واگذاری عواید حاصل از اعتبار اسنادی همانند واگذاری حقوق قراردادی، مشمول قواعد انصاف یا قانون مربوط به حقوق مالکیت می‌شود یا اینکه این واگذاری تابع مقررات جداگانه‌ای خواهد بود؟ در این باره لازم به ذکر است که در انگلستان همچون بسیاری از کشورهای دیگر، اعتبارات اسنادی تابع قانون خاصی نیست و به همین خاطر در آثار حقوقی نگاشته شده در زمینه اعتبارات اسنادی، نویسندگان واگذاری عواید حاصل از اعتبار اسنادی را در چهارچوب قواعد انصاف یا قانون مربوط به حقوق مالکیت بررسی و تحلیل نموده‌اند (Ellinger & Neo, 2010: 15).

واگذاری عواید ناشی از اعتبار اسنادی در نظام حقوقی انگلستان هم بر اساس قواعد انصاف و هم بر اساس بخش ۱۳۶ قانون مربوط به حقوق مالکیت مجاز و امکان‌پذیر می‌باشد (Ellinger & Neo, 2010: 295) مع الوصف نکته قابل توجه این است که واگذاری عواید نیز تابع همان اصلی است که در بالا بدان اشاره شد با این توضیح که کلیه دفاعیات یا ایراداتی که توسط بانک گشایش‌کننده اعتبار (متعهد) علیه ذی‌نفع اعتبار (متعهدله) قابل طرح باشد، علیه شخصی نیز که عواید به وی واگذار شده است، قابل استناد می‌باشد. به تعبیر دیگر واگذارشونده^۳ نمی‌تواند حقی بیشتر از واگذارکننده^۴ (ذی‌نفع اعتبار) داشته باشد (Gao, 2002: 149; Pawlowic, 1992: 10). به همین خاطر چنانچه مدارک

1. Equitable Assignment
2. Legal Assignment
3. Assignee
4. Assignor

ارائه شده به بانک بر اساس تقلب یا جعل به دست آمده باشد یا اینکه کالای موضوع اعتبار یک کالای تقلبی باشد، در چنین حالتی بانک می‌تواند در برابر انتقال گیرنده (یا واگذار شونده) به تقلب صورت گرفته استناد نموده و از پرداخت وجه به وی خودداری کند حتی اگر معلوم شود که نامبرده هیچ اطلاعی از وقوع تقلب نداشته است و اصطلاحاً دارنده با حسن نیت بوده است.

دیدگاه فوق‌الذکر در سال ۱۹۹۹ توسط دادگاه تجاری انگلستان در پرونده معروف « Banco Santander»^۱ به رسمیت شناخته شده است. در پرونده مورد اشاره سؤال اصلی پیش‌روی دادگاه این بود که آیا ریسک تقلب صورت گرفته از جانب ذی‌نفع^۲ در ارتباط با اعتبار اسنادی مدت‌دار موضوع دعوا باید به بانک گشایش‌کننده اعتبار^۳ یا بانکی که اقدام به تنزیل اعتبار اسنادی نموده بود، تحمیل شود؟ دادگاه پس از رسیدگی به دفاعیات ارائه شده از سوی طرفین دعوی، به طور کلی این‌گونه اعلام نظر نمود که اعتقاد انتقال‌گیرنده عواید به مصون بودن از تقلب هنگام تنزیل اعتبار اسنادی مدت‌دار اعتقادی غلط محسوب می‌شود (Banco Santander SA v. Bayfern Ltd, 1999: 1333).

به طور مشخص قاضی پرونده در بخشی از دادنامه صادره صریحاً چنین اظهار نمود که «... Bayfern (ذی‌نفع) هیچ حقی به موجب اعتبار نداشته و بنابراین چیزی به Santander [انتقال‌گیرنده] واگذار نشده است. ... من فکر نمی‌کنم که Santander به عنوان شخصی که عواید به وی واگذار شده است، می‌توانست در زمان واگذاری عواید حقی بیشتر از Bayfern به دست آورد ...» (Banco Santander SA v Bayfern Ltd, 1999: 1334-1335).

در پرونده موصوف نهائماً قاضی با تسری آثار تقلب صورت گرفته به حقوق انتقال‌گیرنده عواید چنین مقرر نمود که «... تصمیم اساسی من این است که بر اساس این فرض که Bayfern [ذینفع] مرتکب تقلب به روش ادعا شده است و Santander [انتقال‌گیرنده] قبل از تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۹۸ [تاریخ سررسید] از این قضیه اطلاع داشت، ریسک تقلب صورت گرفته باید به Santander تحمیل شود نه Paribas (بانک گشایش‌کننده اعتبار)» (Banco Santander SA v Bayfern Ltd, 1999: 1335). رأی صادره به شرح فوق بعداً در دادگاه تجدیدنظر انگلستان (بخش مدنی) مورد تأیید قرار گرفت (Banco Santander SA v Bayfern Ltd, 2000: 776).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در پرونده فوق‌الذکر، قاضی دادگاه بدوی با توسل به قواعد عام حاکم بر واگذاری طلب، بانک تنزیل‌کننده اعتبار را صرفاً یک انتقال‌گیرنده توصیف نموده است که

1. Banco Santander SA v Bayfern Ltd, 1999.

2. Bayfern

3. Paribas

مصون از تقلب رخ داده نمی‌باشد. البته در پرونده موضوع بحث، دادگاه تجدیدنظر انگلستان اعلام نمود که بانک تنزیل‌کننده اعتبار می‌توانست در شرایط خاصی به شرح ذیل مصون از تقلب باشد:

۱-۲. در صورتی که اعتبار اسنادی از نوع قبولی یا قابل معامله باشد

در این باره دادگاه در بخشی از دادنامه صادره چنین اظهار نمود که «اگر بانکی در موقعیت بانک Santander ... خواهان تنزیل اعتبار [بدون تحمل اثر تقلب احتمالی] باشد، می‌تواند این کار را یا از طریق اصرار بر استفاده از اعتبار اسنادی قبولی یا اصرار بر داشتن اختیار معامله اعتبار ... انجام دهد» (Banco Santander SA v Bayfern Ltd, 2000: 786). همان طور که ملاحظه می‌شود طبق حکم دادگاه به شرح فوق دو حالت مجزا برای مصون ماندن از آثار تقلب قابل انجام می‌باشد:

الف) چنانچه اعتبار اسنادی از نوع قبولی^۱ باشد، نظر به اینکه در این نوع از اعتبار از برات استفاده می‌شود، بانک تنزیل‌کننده اعتبار می‌تواند به عنوان دارنده باحسن نیت برات مصون از وقوع هر گونه تقلب باشد. این مصونیت نه به خاطر خود اعتبار اسنادی بلکه ناشی از براتی است که در این نوع از اعتبار اسنادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، در چنین حالتی بانک تنزیل‌کننده اعتبار نه به عنوان انتقال‌گیرنده عواید بلکه به عنوان دارنده برات مشمول حمایت قانونی مندرج در بخش ۳۸ قانون بروات مصوب سال ۱۸۸۲ میلادی می‌باشد. طبق این مقرر قانونی، دارنده باحسن نیت برات مصون از هر گونه ایرادات مطروحه توسط ایادی ماقبل می‌باشد.

ب) همچنین اگر بانک تنزیل‌کننده طبق مفاد اعتبار اسنادی اجازه معامله اعتبار را داشته باشد یعنی اعتبار از نوع قابل معامله^۲ باشد، در این حالت با توجه به اینکه بانک گشایش‌کننده صریحاً معامله اعتبار را تجویز نموده است، بانک تنزیل‌کننده اعتبار به عنوان دارنده باحسن نیت اعتبار (نه یک انتقال‌گیرنده صرف) می‌تواند مصون از تقلب صورت گرفته باشد. به طور مشخص در این باره، قاضی دادگاه تجدیدنظر در بخش دیگری از دادنامه خود چنین تشریح نمود که «به اعتقاد من وضعیت این است که بانک Santander [تنزیل‌کننده اعتبار] هیچ اختیاری از جانب بانک Paribas [گشایش‌کننده اعتبار] مبنی بر معامله اعتبار از طریق تنزیل نداشته و چنین اختیاری را درخواست ننموده بود. [لذا] تنزیل اعتبار موضوعی است که آن‌ها [بانک Santander] مجاز به انجام آن [ام] به حساب خود بوده‌اند. چنانچه آن‌ها اقدام به تنزیل اعتبار ننموده بودند و تا تاریخ ۲۷ نوامبر [سررسید اعتبار] صبر پیشه نموده بودند، آن‌ها قادر به ارائه دفاع بودند ...» (Banco Santander SA v Bayfern Ltd, 2000: 172). مفهوم مخالف این حکم این است که اگر بانک تنزیل‌کننده به

1. Acceptance Letter of Credit

2. Negotiation Letter of Credit

موجب اعتبار اسنادی اختیار معامله آن را داشته باشد یا اینکه بعداً چنین اختیاری را درخواست کند، اگر اقدام به تنزیل اعتبار قبل از فرارسیدن سررسید آن نماید و بعداً کاشف به عمل آید که ذی‌نفع اعتبار مرتکب تقلب در کالا یا اسناد مربوط بدان شده است، در این حالت بانک موصوف می‌تواند به عنوان دارنده با حسن نیت اعتبار مصون از تقلب ذی‌نفع باشد و بانک گشایش‌کننده اعتبار مکلف به پرداخت وجه اعتبار به وی می‌باشد (Horowitz, 2010: 68-69; Gao, 2002: 146-147).

۲-۱-۲. در صورتی که اعتبار حاوی شرط صریح مبنی بر مصونیت انتقال‌گیرنده باشد

در این خصوص قاضی مرحله تجدیدنظر دیدگاهی بدین شرح ارائه نمود که «در نهایت من بدین نتیجه رسیده‌ام که اگر طرفین به هر دلیلی موافق عدم استفاده از اعتبار اسنادی قابل معامله باشند و [همچنین] از طریق درج اصطلاحات تجاری یا حتی درج شروط صریح در متن اعتبار حمایتی را که اعتبارات قابل معامله برای انتقال‌گیرندگان ایجاد می‌کند، فراهم نکنند، [در چنین وضعیتی] آن‌ها باید تبعات آن را قبول کنند...» (Banco Santander SA v Bayfern Ltd, 2000: 782-783). بر اساس حکم فوق‌الذکر، درج شرط صریح در متن اعتبار مبنی بر حمایت از انتقال‌گیرنده، سبب خواهد شد تا چنین شخصی نه به عنوان یک انتقال‌گیرنده صرف بلکه به عنوان نوعی دارنده با حسن نیت مصون از وقوع تقلب باشد (Horowitz, 2010: 67; Bridge, 2003: 231). اگر چه از نظر تئوری، دیدگاه دادگاه تجدیدنظر انگلستان قابل قبول می‌باشد اما اینکه آیا بانک‌ها در عمل تن به پذیرش چنین شرطی می‌دهند، موضوعی چالش‌برانگیز می‌باشد که پرداختن بدان خارج از چهارچوب تعریف شده برای این نوشتار می‌باشد. لازم به ذکر است که رأی صادره در پرونده فوق‌زنگ خطر جدی را برای بانک‌های انگلستان به صدا درآورد (Horowitz, 2010: 62)، زیرا به صورت سنتی بین بانک‌ها بازاری برای تنزیل اعتبارات اسنادی مدت‌دار یکدیگر وجود دارد بدین صورت که بانک‌ها با تنزیل این‌گونه اعتبارات و کسر مبلغی از آن، باقی‌مانده وجه آن را قبل از فرارسیدن سررسید به شخص ذی‌نفع پرداخت نموده و خود در قامت انتقال‌گیرنده عواید در سررسید به بانک گشایش‌کننده برای دریافت وجه آن به طور کامل رجوع می‌کنند. رأی پرونده «Banco Santander»، بانک‌ها را عملاً با این چالش جدی مواجه ساخت که به عنوان انتقال‌گیرنده عواید حاصل از اعتبار تنزیل شده مصون از ایرادات مطروحه از جمله تقلب نخواهند بود. به تعبیر یکی از نویسندگان، رأی مورد اشاره یک شبه بازار تنزیل اعتبارات اسنادی مدت‌دار را در انگلستان نابود کرد (Ulph, 2007: 373; Parson, 2007: 3). بر این اساس برخی از نویسندگان بر این باورند که بانک‌ها در انگلستان یا نباید اقدام به تنزیل اعتبارات اسنادی مدت‌دار نمایند یا چنانچه اقدام بدین کار کنند نباید انتظاری برای مصون ماندن از آثار تقلب داشته باشند (Horowitz, 2010: 75-76; Malek & Quest, 2009: 272).

۲-۲. حقوق آمریکا

آمریکا جزء معدود کشورهایی است که در آن اعتبار اسنادی تابع مقررات قانونی خاص می‌باشد. در حال حاضر ضوابط حاکم بر اعتبارات اسنادی در ماده ۵ مجموعه مقررات متحدالشکل تجاری موسوم به «یو.سی.سی» تدوین شده است. شایان ذکر است که یو.سی.سی قانون محسوب نمی‌شود، بلکه از نظر حقوقی به صورت قانون نمونه تدوین شده است و فقط زمانی که مفاد آن توسط هر یک از ایالت‌های آمریکا در قوانین آن‌ها پذیرفته و گنجانده شود، دارای اثر قانونی خواهد بود. مجموعه مقررات مورد اشاره برای اولین بار در سال ۱۹۵۲ منتشر شد و تاکنون چندین بار مورد بازنگری قرار گرفته است. قبل از اینکه تأثیر تقلب بر حقوق انتقال‌گیرنده عواید حاصل از اعتبار اسنادی در چهارچوب ماده ۵ یو.سی.سی مورد بررسی قرار گیرد، لازم است ابتدا به طور مختصر یکی از پرونده‌های مبنایی در نظام حقوقی آمریکا مرتبط با قاعده تقلب موسوم به پرونده «Sztejn»^۱ مورد بررسی قرار گیرد. اهمیت این پرونده در ارتباط با موضوع این پژوهش بدان جهت است که اولاً به اعتقاد بسیاری از نویسندگان، نگرش دادگاه عالی نیویورک در ارتباط با قاعده تقلب در اعتبارات اسنادی و تأثیر آن بر تعهد بانک گشایش‌کننده اعتبار مبنای تدوین ماده ۵ یو.سی.سی بوده است (Buckley & Gao, 2002: 676)، ثانیاً این پرونده صرفاً در نظام حقوقی آمریکا یک پرونده مبنایی و تأثیرگذار نبوده بلکه در حقوق اعتبارات اسنادی دارای شهرت جهانی می‌باشد به طوری که حتی در جریان رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۲۰۸۵۷ در شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران، از سوی بانک ایرانی گشایش‌کننده اعتبار به عنوان یک پرونده مرجع برای تبیین چهارچوب قاعده تقلب در اعتبارات اسنادی و تأثیر آن بر حقوق انتقال‌گیرنده عواید اعتبار مورد استناد قرار گرفته بود.

به طور کلی در پرونده موصوف، «Sztejn» (خریدار) برای خرید مقداری پشم اقدام به انعقاد قرارداد با یک شرکت هندی Transea Trader Ltd (فروشنده) نموده و جهت پرداخت ثمن کالا، از بانک Schroder درخواست گشایش اعتبار اسنادی می‌کند. شرکت Transea ضمن ارسال ۵۰ جعبه از کالای درخواستی برای Sztejn، مدارک مورد نیاز را طبق مفاد اعتبار اسنادی تحویل بانک Chartered داده و براتی را به حواله‌کرد این بانک صادر می‌نماید. متعاقباً بانک مزبور نیز برات را به همراه دیگر اسناد جهت مطالبه وجه به بانک Schroder ارائه می‌دهد. قبل از آنکه وجه اعتبار پرداخت شود، Sztejn ضمن طرح دعوای بطلان اعتبار اسنادی و برات علیه بانک Schroder، از دادگاه درخواست صدور دستور موقت مبنی بر منع بانک مورد اشاره از پرداخت وجه برات می‌نماید.

1. Sztejn v. Schroder Banking Corp., 1941.

ادعای Szejn بدین شرح بود که ذی‌نفع اعتبار (شرکت Transea) به‌جای ارسال پشم درخواستی، جعبه‌ها را با موی گاو و سایر اقلام بی‌ارزش به قصد کلاهبرداری از وی پر نموده است. همچنین نامبرده ادعا می‌کند که بانک ارائه‌کننده اسناد (Chartered) صرفاً نماینده Transea برای وصول وجه اعتبار بوده و نمی‌تواند مشمول مزایای دارنده باحسن‌نیت اعتبار اسنادی قرار گیرد (Buckley & Gao, 2002: 632-633).

قاضی دادگاه عالی ایالت نیویورک پس از رسیدگی به ادعاها و دفاعیات طرفین ضمن به رسمیت شناختن اصل استقلال اعتبار اسنادی از قرارداد پایه، درخصوص تأثیر تقلب بر تعهد بانک گشایش‌کننده به پرداخت وجه اعتبار چنین اعلام نمود که «این موضوع کاملاً شناخته شده است که اعتبار اسنادی مستقل از قرارداد اولیه فروش بین خریدار و فروشنده می‌باشد. بانک گشایش‌کننده موافقت می‌کند که وجه اعتبار را در قبال ارائه اسناد و نه کالا پرداخت نماید ... البته اعمال / اصل استقلال / بر مبنای این فرض است که مدارک ارائه شده به همراه برات واقعی و مطابق با شرایط مندرج در اعتبار می‌باشند ... مع الوصف من اعتقاد دارم که وضعیت متفاوتی در پرونده حاضر وجود دارد. در این پرونده اختلاف حادث شده از نوع اختلاف بین خریدار و فروشنده راجع به نقض تعهد تضمین کیفیت کالا نیست بلکه باید این طور در نظر گرفته شود که فروشنده به طور عمدی از ارسال کالای سفارش شده خودداری نموده است. در چنین موقعیتی که تقلب فروشنده قبل از پرداخت وجه اعتبار به اطلاع بانک رسیده است، اصل استقلال اعتبار اسنادی نباید در راستای حمایت از فروشنده دغلكار مورد استفاده قرار گیرد ...» (Buckley & Gao, 2002: 633-635).

دادگاه در بخش دیگری از دادنامه ضمن رد درخواست بانک Chartered مبنی بر اینکه بانک موصوف یک انتقال‌گیرنده باحسن‌نیت اعتبار موضوع دعوی است، چنین مقرر نمود که «... بانک Chartered یک دارنده / انتقال‌گیرنده / باحسن‌نیت نیست بلکه صرفاً نماینده فروشنده جهت وصول وجه اعتبار است؛ فروشنده ای که مرتکب تقلب شده است. بنابراین، درخواست بانک Chartered مبنی بر رد ادعای خواهان قابل قبول نمی‌باشد. اگر از بررسی روند اختلاف این قضیه احراز می‌شد که بانکی که برات را جهت دریافت وجه ارائه نموده، یک دارنده / انتقال‌گیرنده / باحسن‌نیت است، ادعای این بانک علیه بانک گشایش‌کننده مردود شناخته نمی‌شد حتی اگر قرارداد پایه آغشته با تقلب بود ...» (Buckley & Gao, 2002: 635).

اگر چه طبق مفاد رأی فوق بانک Chartered به عنوان انتقال‌گیرنده باحسن‌نیت اعتبار اسنادی شناخته نشد لیکن از نظر دادگاه چنانچه بانکی برای به‌دست آوردن برات یا اسناد موضوع اعتبار اسنادی متحمل پرداخت وجه به ذی‌نفع اعتبار شده باشد، به عنوان دارنده باحسن‌نیت می‌تواند مورد

حمایت قرار گیرد و در چنین حالتی آثار تقلب صورت گرفته از جانب ذی نفع قابل تسری به حقوق دارنده این چینی نمی‌باشد (Buckley & Gao, 2002: 680).

تصمیمی که دادگاه عالی ایالت نیویورک در سال ۱۹۴۱ به شرح فوق اتخاذ نمود، نه تنها در پرونده‌های مشابه بعدی به عنوان یک سابقه قضایی مورد استناد قرار گرفت بلکه در دهه ۱۹۴۰ به عنوان یک دستاورد مهم قضایی مبنای تدوین ماده ۵ (بخش ۱۱۴-۲) یو.سی.سی قرار گرفت. در سال ۱۹۹۵ کل ماده ۵ یو.سی.سی در راستای تطبیق با تحولات جدید مورد بازنگری قرار گرفت و در حال حاضر مقررات حاکم بر تقلب در اعتبارات اسنادی و استثنائات وارده بر آن در بخش ۱۰۹ این ماده قابل ملاحظه می‌باشد. بند «الف» از بخش ۱۰۹ در این باره چنین مقرر می‌نماید که:

«الف- اگر ارائه اسنادی صورت گیرد که بر اساس ظاهر، اسناد کاملاً منطبق با مفاد و شرایط مندرج در اعتبار اسنادی باشد لیکن یکی از اسناد مورد نیاز جعلی یا به طور اساسی متقلبانه بوده، یا پرداخت وجه اعتبار بر اساس ارائه اسناد منجر به تسهیل وقوع یک تقلب اساسی توسط ذینفع نسبت به بانک گشایش کننده یا متقاضی اعتبار شود:

۱. بانک گشایش کننده وجه اعتبار را پرداخت خواهد نمود اگر تقاضای پرداخت توسط یکی از اشخاص ذیل ارائه شده باشد: (۱) شخص [بانک] معرفی شده در اعتبار که برای تحصیل آن با داشتن حسن نیت وجهی را پرداخت کرده باشد بدون اینکه از جعل یا تقلب اساسی مطلع بوده باشد؛ (۲) [بانک] تأیید کننده اعتبار که با داشتن حسن نیت اقدام به ایفای تعهد خود نموده باشد؛ (۳) دارنده با حسن نیت برات صادره به موجب اعتبار اسنادی که برات را پس از قبولی بانک گشایش کننده یا بانک معرفی شده در اعتبار تحصیل نموده باشد؛ (۴) شخصی که عواید حاصل از تعهد بانک گشایش کننده یا بانک معرفی شده در اعتبار به وی واگذار شده باشد [مشروط بر اینکه] نامبرده در قبال واگذاری متحمل پرداخت وجه شده باشد و بدون اینکه از جعل یا تقلب اساسی بعد از تحقق تعهد بانک گشایش کننده یا بانک معرفی شده در اعتبار مطلع بوده باشد.

۲. بانک گشایش کننده اعتبار در سایر موارد می‌تواند با رعایت حسن نیت اقدام به پرداخت وجه اعتبار نموده یا از پرداخت آن امتناع کند.»

همان طور که ملاحظه می‌شود طبق جزء ۴ از بند الف (۱) از بخش ۱۰۹ ماده ۵ یو.سی.سی، انتقال گیرنده عواید حاصل از اعتبار اسنادی مصون از هر گونه تقلب واقع شده می‌باشد به شرط اینکه اولاً عواید حاصل از اعتبار در قبال پرداخت وجه به وی واگذار شده باشد در غیر این صورت مشمول حمایت قانونی به شرح فوق نخواهد بود. ثانیاً تحصیل عواید باید با رعایت حسن نیت صورت گرفته باشد بدین معنا که شخص انتقال گیرنده نباید در زمان تحصیل عواید از وقوع جعل یا تقلب مطلع

بوده باشد. در صورت اثبات خلاف این قضیه، نامبرده نمی‌تواند از چتر حمایتی مندرج در مقررۀ فوق‌الذکر بهره‌مند شود. وجود مقررۀ قانونی خاص در نظام حقوقی آمریکا برای حمایت از انتقال‌گیرنده باحسن‌نیت عواید حاصل از اعتبار حکایت از این واقعیت دارد که قاعدۀ شناخته‌شده در نظام حقوقی انگلستان مبنی بر اینکه واگذاری حق یا طلب مشروط به ایرادات می‌باشد، در نظام حقوقی آمریکا در حوزه اعتبارات اسنادی هیچ جایگاهی ندارد. به همین دلیل بازار تنزیل اعتبارات اسنادی برخلاف آنچه در خصوص انگلستان گفته شد، در نظام مالی آمریکا مورد حمایت قانون‌گذار می‌باشد.

۲-۳. حقوق ایران

همان‌طور که بررسی شد، در نظام‌های حقوقی انگلستان و آمریکا دو دیدگاه کاملاً متفاوت درباره‌ی حمایت از انتقال‌گیرنده عواید حاصل از اعتبار اسنادی وجود دارد. حال سؤالی که در این قسمت باید پاسخ داده شود این است که در نظام حقوقی ایران کدام یک از دو دیدگاه مورد اشاره می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد؟ به سخن دیگر، آیا رأی صادره توسط شعبۀ ۸۶ دادگاه عمومی تهران در پروندۀ کلاسۀ ۹۲۰۸۵۷ مبنی بر حمایت از انتقال‌گیرنده عواید اعتبار اسنادی از منظر نظام حقوقی ایران دارای وجهت می‌باشد؟ قبل از پاسخ به سؤال فوق‌الذکر لازم است که ابتدا به این سؤال مقدماتی پاسخ داده شود که آیا اساساً در نظام حقوقی ایران واگذاری عواید حاصل از اعتبار اسنادی یا به تعبیر دیگر تنزیل اعتبارات اسنادی مدت‌دار مجاز می‌باشد؟ طرح این سؤال بدین دلیل است که بعضاً چنین گفته می‌شود که تنزیل اعتبارات اسنادی مدت‌دار در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته نشده است؛ موضوعی که به کرات از سوی وکلای بانک ایرانی در پروندۀ دعوای اعتراض ثالث طاری (پروندۀ کلاسۀ ۹۳۰۱۲۹) و متعاقباً در پروندۀ دعوای اصلی (پروندۀ کلاسۀ ۹۲۰۸۵۷) در جلسات رسیدگی شعبۀ ۸۶ دادگاه عمومی تهران مطرح شده بود.

در نظام حقوقی ایران نیز همانند انگلستان اعتبارات اسنادی تابع قانون خاصی نمی‌باشد. مع‌الوصف به صورت پراکنده مقرراتی در باب اعتبارات اسنادی وجود دارد که با تفکیک بین اعتبارات اسنادی ارزی (وارداتی و صادراتی) و ریالی تلاش خواهد شد تا از بطن آن‌ها امکان یا عدم امکان تنزیل اعتبارات اسنادی مدت‌دار استخراج شود:

۲-۳-۱. اعتبارات اسنادی ارزی وارداتی

این دسته از اعتبارات تابع بخش اول مقررات ارزی بانک مرکزی می‌باشند. مقررات ارزی کشور از سال ۱۳۸۱ به بعد به طور منسجم تدوین شده است و تاکنون بخش‌های مختلف آن در مقاطع زمانی گوناگون مورد بازنگری قرار گرفته است. در حال حاضر تبصرۀ یک ذیل جزء ۱۵ از قسمت

الف از بخش اول (واردات کالا و خدمات) مقررات مورد اشاره ناظر بر گشایش اعتبارات اسنادی مدت دار^۱ می‌باشد. این مقرر به طور صریح اشعار می‌دارد که «تنزیل اسناد اعتبارات اسنادی مدت دار امکان‌پذیر نمی‌باشد.» این ممنوعیت برای اولین بار در تاریخ ۷ مردادماه ۱۳۹۱ در قالب یک تبصره به جزء ۱۵ بخش اول مقررات ارزی بانک مرکزی اضافه شد و قبل از تاریخ مورد اشاره هیچ ممنوعیتی در خصوص تنزیل اعتبارات اسنادی وارداتی در بخش اول مقررات ارزی وجود نداشت. مقررات موضوع بحث، در خصوص تقلب در اعتبارات اسنادی و تأثیر آن بر حقوق انتقال‌گیرنده‌ی عواید حاصل از اعتبار حاوی حکم خاصی نیست. چنین سکوتی به این دلیل است که بانک مرکزی نمی‌تواند خارج از چهارچوب صلاحیت خود اقدام به وضع قوانین ماهوی نماید. به تعبیر دیگر، تبیین ضوابط حاکم بر تقلب در اعتبارات اسنادی و آثار آن جزء موضوعاتی است که نیازمند قانون‌گذاری خاص توسط مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

نکته قابل تأمل در خصوص ممنوعیت تنزیل اعتبارات اسنادی وارداتی در مقررات ارزی بانک مرکزی این است که چنین ممنوعیتی در تعارض با قوانین موضوعه کشور می‌باشد. توضیح اینکه از منظر حقوقی تنزیل اعتبار اسنادی ماهیتاً یکی از مصادیق بارز عقد خرید دین است (اللسان، ۱۳۹۸: ۱۳۲) که انعقاد چنین عقدی بر اساس مفاد ماده ۹۸ قانون برنامه پنجم توسعه مصوب سال ۱۳۸۹ کاملاً مجاز شناخته شده است. حکم مندرج در این ماده بدین شرح است که «به عقود مندرج در فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا، عقود اسلامی استصناع، مرابحه و خرید دین اضافه می‌شود. آئین نامه اجرائی این ماده به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.» در این راستا تصویب‌نامه هیئت وزیران در خصوص الحاق بخش‌های ۱۴، ۱۵ و ۱۶ به آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۹۰/۵/۲ ذیل ماده ۸۶ عقد خرید دین را این‌گونه تعریف نموده است: «خرید دین قراردادی است که به موجب آن شخص ثالثی دین مدت دار بدهکار را به کمتر از مبلغ اسمی آن به صورت نقدی خریداری می‌کند.» با توجه به محتوای این تعریف کاملاً مشخص است که تنزیل اعتبارات اسنادی مدت‌دار که یک عمل کاملاً شناخته‌شده در بانکداری بین‌المللی و داخلی است، یکی از مصادیق عقد خرید دین می‌باشد. حال با توجه به مقررات موضوعه فوق معلوم نیست که بانک مرکزی بر چه مبنایی در مردادماه سال ۱۳۹۱ اقدام به درج ممنوعیت تنزیل اعتبارات اسنادی وارداتی در مقررات ارزی نموده است؟ بدیهی است از آنجا که مقررات ارزی بانک مرکزی نوعاً بخشنامه یا دستورالعمل محسوب می‌گردند، ممنوعیت مندرج در آن از حیث قانونی تاب مقاومت

در برابر قانون برنامه پنجم توسعه و آیین‌نامه مربوط بدان را ندارد به همین جهت این ممنوعیت فاقد وجاهت قانونی می‌باشد.

۲-۳-۲. اعتبارات اسنادی ارزی صادراتی

این گروه از اعتبارات اسنادی تابع آیین‌نامه‌ای است که بر اساس ماده ۱۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل نوسازی صنایع کشور مصوب ۱۳۸۲/۶/۱۰ تصویب شده است. ماده موصوف چنین مقرر نموده است که «وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلفند ظرف مدت دو ماه از تاریخ تصویب این قانون، ضوابط اجرایی و آیین‌نامه‌های لازم برای گشایش اعتبار اسنادی اتکائی (Back to Back) و پیش‌خرید (سلف خریدن) و تنزیل (Discount) کردن اعتبارات اسنادی صادراتی را با حق رجوع و بدون حق رجوع، به بانک‌ها ابلاغ نمایند...». لازم به ذکر است که آیین‌نامه این مقرره قانونی در تاریخ ۲۳ آذرماه سال ۱۳۸۲ به تصویب وزارت امور اقتصادی و بانک مرکزی رسید. طبق بند اول از بخش «ب» این آیین‌نامه «بانک‌ها می‌توانند اسناد مدت‌دار اعتبارات اسنادی صادراتی و بروات ارزی مدت‌دار تعهد شده توسط خریدار و بانک خارجی را در چهارچوب آیین‌نامه موقت «تنزیل اسناد و اوراق تجاری (خرید دین)» و مقررات اجرایی آن» به همان ارز تنزیل نموده و به صادرکننده پرداخت نمایند.» همان‌طور که ملاحظه می‌شود در حال حاضر برخلاف اعتبارات اسنادی ارزی وارداتی، تنزیل اعتبارات اسنادی ارزی صادراتی به موجب مستندات قانونی فوق‌الذکر مجاز و قابل انجام می‌باشد.

۲-۳-۳. اعتبارات اسنادی ریالی - داخلی

این قسم از اعتبارات تابع دستورالعمل اعتبارات اسنادی ریالی می‌باشند. شورای پول و اعتبار در تاریخ ۱۷ آذرماه سال ۱۳۹۴ بر اساس اختیار مندرج در بند ۶ ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی کشور اقدام به تصویب دستورالعمل مورد اشاره نمود. ماده ۳۵ دستورالعمل به طور صریح اشعار می‌دارد که «تنزیل اعتبار اسنادی داخلی مدت‌دار صرفاً در قالب عقد خرید دین و پس از استعلام از سامانه تسهیلات و تعهدات بانکی بانک مرکزی... مجاز می‌باشد».

همان‌گونه که ملاحظه شد طبق مستندات بالا، تنزیل اعتبارات اسنادی مدت‌دار در نظام حقوقی ایران امری مجاز و قانونی محسوب می‌گردد و جایگاه قانونی ممنوعیت درج شده در بخش اول مقررات ارزی بانک مرکزی در خصوص اعتبارات اسنادی وارداتی به دلیل تعارض با قوانین موضوعه کشور محل تردید جدی می‌باشد. حال با توجه به مثبت بودن پاسخ سؤال اول، لازم است که در ادامه پاسخ سؤال دوم در خصوص تأثیر تقلب بر حقوق انتقال‌گیرنده عواید حاصل از اعتبار اسنادی در نظام حقوقی ایران کنکاش و جست‌وجو شود.

از حیث تقنینی همان طور که اشاره شد، در نظام حقوقی ایران قانون خاصی در باب تقلب در اعتبارات اسنادی و آثار مترتب بر آن وجود ندارد. به همین دلیل برای یافتن پاسخ سؤال موضوع بحث باید به سراغ دیگر منابع حقوق یعنی عرف، رویه قضایی و نظریه اندیشمندان حقوقی رفت. در وهله اول سؤال قابل تأمل این است که آیا در بازار تنزیل اعتبارات اسنادی در ایران عرف یا رویه‌ای مبنی بر حمایت از انتقال‌گیرنده عواید حاصل از اعتبار اسنادی وجود دارد؟ در نظام بانکی ایران تنزیل اعتبارات اسنادی مدت‌دار توسط بانک‌ها نه تنها به عنوان یکی از روش‌های درآمدزایی مورد توجه بانک‌ها می‌باشد بلکه حتی به عنوان مکانیزمی برای تأمین مالی تجارت نیز محل توجه است. بانک‌ها صرفاً به اعتبار بانک گشایش‌کننده نه ذی‌نفع اعتبار اقدام به تنزیل اعتبار اسنادی و پرداخت وجه آن قبل از سررسید می‌کنند. چنانچه تنزیل اعتبار اسنادی توأم با این ریسک باشد که اگر ذی‌نفع اعتبار مرتکب تقلبی شده باشد، عواید واگذارشده از طریق تنزیل قابل وصول نیست، در این صورت عملیات تنزیل دیگر مطلوب بانک‌ها واقع نخواهد شد. قبلاً در گفتار اول در خصوص نظام حقوقی انگلستان تشریح شد که چگونه رأی صادره در پرونده Banco Santander یک‌شبه بازار تنزیل اعتبارات اسنادی مدت‌دار را نابود نمود و عرفی را که برای سال‌های متمادی در نظام بانکی انگلستان مبنای عمل بانک‌ها بود، به طور مؤثری خنثی نمود. اینکه در شبکه بانکی ایران هنوز عملیات تنزیل اعتبارات اسنادی مدت‌دار مورد توجه بانک‌ها می‌باشد، حکایت از این امر دارد که در صنعت بانکداری ایران برخلاف آنچه در انگلستان رخ داده است، کماکان عرف موجود، حقوق تنزیل‌کننده اعتبار را مصون از تقلب می‌داند. البته عرف اشاره شده مختص بازار تنزیل اعتبارات اسنادی در ایران نیست بلکه یک عرف شناخته شده در بانکداری بین‌المللی است. چنین عرفی مبتنی بر این منطق است که جهت حفظ مطلوبیت تجاری اعتبارات اسنادی لازم است که اشخاص ثالث در برابر آثار مخرب ناشی از تقلب ذی‌نفع مورد حمایت قرار گیرند (Gao, 2002: 137). به تعبیر دیگر، چنانچه شخص ثالث باحسن نیت مصون از آثار تقلب ارتكابی نباشد در چنین حالتی کارایی و مطلوبیت اعتبارات اسنادی در روابط بین تجار و بانک‌ها با چالش جدی مواجه خواهد شد و از رغبت اشخاص برای استفاده از این‌گونه اسناد به عنوان ابزاری برای تأمین مالی تجارت کاسته خواهد شد، همان‌گونه که در انگلستان بعد از صدور رأی پرونده Banco Santander بازار تنزیل اعتبارات اسنادی یک‌شبه فرو ریخت.

فارغ از عرف جاری در روابط بین تجار و بانک‌ها، حمایت از انتقال‌گیرنده باحسن نیت عواید حاصل از اعتبار اسنادی در رویه قضایی ایران نیز مورد شناسایی قرار گرفته است. اگر چه در نگاه اول، قاعده مورد اشاره در حقوق انگلستان مبنی بر اینکه انتقال‌گیرنده طلب هرگز نمی‌تواند حقی بیشتر از انتقال‌دهنده کسب کند، در نظام قضایی ایران نیز به رسمیت شناخته شده است (میرزائزاد

جویباری، ۱۳۹۳: ۸۸-۷۹)^۱ لیکن دادگاه‌ها از گسترش دایره شمول این اصل و تسری مفهوم آن به واگذاری عواید حاصل از اعتبار اسنادی خودداری نموده‌اند. به عنوان نمونه، شعبه ۴ دادگاه عمومی تهران در دعوی مطالبه وجه اعتبار اسنادی موضوع پرونده‌های شماره ۸۷۸۰۰۸۷۸۰۲۲۶۴۰۰۹۹۸۰۹۳۰۳۲۹ و ۹۴۰۹۹۸۰۲۲۶۴۰۰۳۲۹، به موجب دادنامه شماره ۱۱۹۳۰۲۲۶۴۰۰۹۹۷۰۹۴۰ مورخ ۹۴/۱۱/۲۸ چنین تصریح نمود که: «... از آن جایی که طلب، جزئی از دارائی طلبکار قلمداد می‌شود، مطابق اصل انتقال پذیری حقوق مالی، طلب قابل واگذاری به دیگری است ولی مطابق این قاعده که «هیچ کس نمی‌تواند بیش از آنچه داراست به دیگری انتقال دهد» در اثر واگذاری طلب، طلب با کلیه عیوب و ایرادات به منتقل الیه منتقل می‌شود. بنابراین در صورت واگذاری طلب به دیگری، بدهکار همچنان حق دارد که به کلیه ایرادات و دفاعیاتی که می‌توانست در برابر طلبکار سابق توسل نماید، در برابر منتقل الیه نیز می‌تواند استفاده کند. لکن از آن جا که در تجارت، اصول بنیادین سرعت، اعتماد به ظاهر و امنیت حاکم است که موجب رشد و شکوفائی اقتصاد می‌شود، در عرف و قوانین و مقررات تجاری برای اسنادی که در تجارت کاربرد زیادی دارد، در جهت رغبت اشخاص به استفاده از این اسناد، مزایای خاصی قائل شده‌اند از جمله اینکه طلب مندرج در سند تجاری، عاری از ایرادات و دفاعیات ناشی از رابطه بلافصل است. عبارتی، ایراداتی که در روابط بلافصل بر فرض وجود، قابل تمسک و توسل است، در رابطه با اشخاص ثالث که دارنده با حسن نیت تلقی می‌شوند، قابل استناد نیست و این امتیازی است که در واگذاری مدنی طلب تجاری مجری نخواهد بود...».

با توجه به رویکرد اتخاذی فوق‌الذکر، دادگاه‌های ایران در شمار قابل توجهی از آرا ضمن امتناع از تسری آثار تقلب صورت گرفته به انتقال گیرنده با حسن نیت عواید اعتبار اسنادی، بر الزام بانک گشایش کننده به پرداخت وجه اعتبار اسنادی به دارنده ذی ربط حکم داده‌اند. شعبه ۱۴ دادگاه عمومی تهران در پرونده‌های شماره ۵۶۹۰۲۲۷۴۰۰۵۶۹ و ۹۴۰۹۹۸۰۲۲۷۴۰۰۱۸۷ و ۹۴۰۹۹۸۰۲۲۷۴۰۰۱۸۷ در تاریخ ۱۳۹۶/۴/۷ در بخشی از دادنامه صادره چنین مقرر نمود که: «... در فرضی که اعتبار اسنادی صحیح است؛ ولی ذی نفع مرتکب تقلب در معامله شده است یا اسناد اعتبار را جعل کرده است یا موردی که اعتبارنامه به علت عدم مشروعیت باطل است، اگر عواید اعتبار اسنادی به شخص ثالث با

۱. به عنوان مثال نک: در دادنامه شماره ۲۲۱۳۰۰۰۲ ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۳۰۰۰۲ مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۱ صادره از شعبه ۹ دادگاه عمومی تهران چنین تصریح شده است که: «... و از طرفی در بحث انتقال طلب، طلبکار اولیه نمی‌تواند بیش از آنچه خود دارد به دیگری منتقل کند و طلب مورد انتقال در صورتی که واجد قید یا محدودیتی باشد همراه با آن قید و یا محدودیت انتقال می‌یابد...».

حسن نیت واگذار گردید، نباید ریسک تقلب یا ریسک عدم مشروعیت را به وی تحمیل کنیم و باید محق به مطالبه وجه اعتبار بدانیم...». همچنین شعبه ۴ دادگاه عمومی تهران در بخشی از دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۶۴۰۱۱۹۳ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۸ موضوع پرونده‌های شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۲۶۴۰۰۰۳۲۹ و ۹۴۰۹۹۸۰۲۲۶۴۰۰۰۳۲۹ چنین مقرر نمود که: «... از مهم‌ترین اصول حاکم بر حقوق اعتبارات اسنادی که در ماده ۶۰۰۴ UPC نیز به آن اشاره شده، اصل استقلال است که بر اساس آن تعهد ناشی از اعتبار اسنادی، یک تعهد مجرد و منفک از قرارداد پایه و قرارداد بانک با درخواست کننده است و نمی‌توان حقوق قابل اعمال نسبت به قرارداد پایه را به اعتبار اسنادی تسری داد اما استثناء بر این اصل، تقلب است و پرداخت وجه اعتبار اسنادی تنها در صورت تقلب و اثبات و احراز آن قابل توقف است، لکن چنانچه دارنده ثالث با حسن نیت، وجه سند را مطالبه کند، با وجود تقلب اثبات شده در معامله، پرداخت باید مطابق شروط اعتبار صورت گیرد و ایراد تقلب در برابر دارنده ثالث با حسن نیت قابل استناد نیست...».

در نهایت، گرچه در نظام حقوقی ایران نظریه اندیشمندان حقوقی در ارتباط با حقوق دارنده عواید حاصل از اعتبار اسنادی چندان قوام‌یافته نیست و آثار محدودی که تاکنون در حوزه اعتبارات اسنادی نگاشته شده‌اند، به طور خاص موضوع مورد اشاره را از منظر نظام حقوقی ایران بررسی و تحلیل نموده‌اند، لیکن با کنکاش در برخی از آن‌ها می‌توان این خط فکری را دنبال کرد که انتقال‌گیرنده باحسن نیتی که عواید حاصل از اعتبار اسنادی را به دست آورده است، باید مصون از آثار تقلبی باشد که فرد دیگری آن را مرتکب شده است، در غیر این صورت مطلوبیت تجاری اعتبار اسنادی به عنوان مکانیزم مالی که تعاملات تجاری را تسهیل می‌نماید، به نحو مؤثری مخدوش خواهد شد. در یکی از آثار تألیفی دیدگاه فوق این‌گونه تشریح شده است که «... اشخاص ثالث باحسن نیت اشخاصی‌اند که در مقابل دریافت اعتبار اسنادی و بدون اطلاع از جعل و تزویر و تقلب عمده، مالی می‌پردازند و اعتبار اسنادی دریافت می‌کنند. در این فرض، بانک گشاینده اعتبار مکلف است وجه اعتبار را در برابر رعایت دقیق مفاد اسناد منطبق پرداخت کند، خواه تقلب محرز شده باشد و خواه صرفاً از سوی متقاضی ادعا شده باشد. در این صورت، بانک گشاینده اعتبار به هیچ وجه، نه راساً و نه به درخواست مشتری حق ندارد از پرداخت وجه خودداری کند... در واقع، برای حفظ کارآمدی و سودمندی تجاری اعتبار اسنادی و جلوگیری از تحمیل زیان ناشی از فعل ذی‌نفع متقلب بر این دسته از اشخاص ثالث باحسن نیت، این افراد از حمایت قانونی برخوردارند...» (مافی و عبدالصمدی، ۱۳۹۴: ۳۷ و ۴۰؛ بناء نیاسری، ۱۳۸۹: ۷۱۴-۷۱۹؛ الماسی، ۱۳۹۰: ۸۴-۷۰). دیدگاه بالا به خوبی نشان می‌دهد که اصل عدم قابلیت استناد به ایرادات در برابر دارنده

باحسن نیت سند تجاری در حقوق حاکم بر اعتبارات اسنادی نیز جریان دارد و فی الواقع به جهت حفظ مطلوبیت این دسته از اسناد از یک سو و لزوم احترام به حقوق مکاتبه شخص ثالث باحسن نیت از سوی دیگر، لازم است که از تسری آثار تقلب به حقوق شخصی که از وقوع تقلب مطلع نبوده، پرهیز شود.

بر اساس آنچه در بالا بررسی و تحلیل شد، باید اذعان نمود که نظام حقوقی ایران هم سو با دیدگاه مندرج در بخش ۱۰۹ ماده ۵ یو.سی.سی آمریکا انتقال گیرنده عواید حاصل از اعتبار اسنادی را به شرط دارا بودن حسن نیت مصون از آثار تقلب ارتكابی توسط ذی نفع یا شخص دیگر می داند. از این رو رأی صادره در مرحله بدوی و تجدیدنظر در پرونده کلاسه ۹۲۰۸۵۷ از نظر ماهوی منطبق با موازین و مبانی حاکم در نظام حقوقی ایران می باشد. اینکه در سال های اخیر برخی از بانک های کشور در دعوی مطروحه علیه خود به اشکال مختلف تلاش نموده اند تا با تسری آثار تقلب صورت گرفته به حقوق انتقال گیرنده عواید حاصل از اعتبار از پرداخت وجه اعتبار امتناع کنند، به هیچ وجه دلالت بر این موضوع ندارد که در نظام حقوقی ایران انتقال گیرنده باحسن نیت عواید اعتبار اسنادی تحت حمایت قرار ندارد بلکه کثرت دعوی مطروحه علیه بانک ها حکایت از مشکل دیگری دارد با این توضیح که برخی از بانک ها بدون انجام اعتبارسنجی صحیح و صرفاً بر اساس وثایقی که فاقد نقدشوندگی است یا اساساً ارزش آنها کفاف طلب بانک را نخواهد نمود، اقدام به گشایش اعتبار اسنادی برای مشتریان خود می نمایند. به همین دلیل در صورت تنزیل اعتبار اسنادی مدت دار چنانچه بعداً کاشف به عمل آید که کالای ارسالی یا اسناد مرتبط با آن تقلبی بوده است، در چنین وضعیتی بانک به دلیل در اختیار نداشتن تضامین کافی یا مناسب مجبور می شود برای فرار از پرداخت وجه اعتبار به هر مستمسکی متوسل شود حتی اگر آن مستمسک پایمال نمودن حقوق مکاتبه شخص ثالث انتقال گیرنده عواید باشد.

نتیجه

تقلب در اعتبارات اسنادی یکی از موضوعات چالش برانگیز در حوزه حقوق بانکی می باشد که آثار آن به طور خاص در زمینه تنزیل اعتبارات اسنادی مدت دار بیشتر در کانون توجه قرار دارد. هنگامی که عواید ناشی از اعتبار اسنادی بر اساس ماده ۳۹ یو.سی.پی ۶۰۰ از طریق تنزیل به شخصی دیگری واگذار شود، چنانچه ذی نفع در ارسال کالا یا اسناد مرتبط با آن مرتکب تقلب شود، شخص ثالث انتقال گیرنده عواید بسته به قانون حاکم ممکن است با چالش عدم پرداخت وجه اعتبار در سررسید مواجه شود. شایان ذکر است که یو.سی.پی ۶۰۰ فاقد هر گونه حکمی در باب تقلب و آثار آن می باشد به همین خاطر برای رفع اختلاف چاره ای جز رجوع به قانون حاکم بر اعتبار اسنادی وجود ندارد.

از منظر تطبیقی، درخصوص تأثیر تقلب بر حقوق انتقال‌گیرنده عواید حاصل از اعتبار اسنادی دو رویکرد متفاوت در نظام‌های حقوقی دنیا وجود دارد. اولی، رویکردی است که در نظام حقوقی انگلستان مبنای عمل است با این توضیح که واگذاری عواید ناشی از اعتبار اسنادی تابع قواعد عام ناظر بر انتقال طلب می‌باشد و انتقال‌گیرنده عواید از منظر حقوقی یک انتقال‌گیرنده صرف محسوب می‌شود که نمی‌تواند حقی بیشتر از آنچه ذی‌نفع اعتبار داشته، دارا باشد، لذا در صورت وقوع تقلب، مصون از آثار آن نخواهد بود. رأی صادره در پرونده Banco Santander در سال ۱۹۹۹ بر اساس دیدگاه فوق عملاً بازار تنزیل اعتبارات اسنادی مدت‌دار را در انگلستان با چالش جدی مواجه نمود. رویکرد دیگر، رویکردی است که در بخش ۱۰۹ ماده ۵ مقررات متحدالشکل تجاری آمریکا مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس این مقرر، چنانچه عواید حاصل از اعتبار در قبال پرداخت وجه و با رعایت حسن‌نیت واگذار شده باشد، انتقال‌گیرنده آن مصون از هر گونه تقلب صورت گرفته خواهد بود. به تعبیر دیگر وقوع تقلب تأثیری بر حقوق انتقال‌گیرنده برای دریافت وجه اعتبار در سررسید آن نخواهد داشت و بانک‌گشایش‌کننده اعتبار نمی‌تواند در برابر انتقال‌گیرنده با حسن‌نیت عواید به ایراداتی متوسل شود که می‌توانست علیه ذی‌نفع اعتبار استفاده کند.

برخلاف آمریکا، در نظام حقوقی ایران قانون خاصی ناظر بر اعتبارات اسنادی وجود ندارد. فقدان چنین قانونی باعث شده است تا برخی از نویسندگان و بانک‌های کشور بر این موج سوار شوند که انتقال‌گیرنده عواید نمی‌تواند حقی بیشتر از انتقال‌دهنده آن داشته باشد، لذا در صورت وقوع تقلب، انتقال‌گیرنده مصون از آثار تقلب نبوده و بانک‌گشایش‌کننده اعتبار می‌تواند با تسری آثار تقلب به حقوق وی از پرداخت وجه اعتبار در سررسید خودداری کند. برخلاف ادعای فوق، مذاقه در عرف حاکم در نظام بانکی ایران، رویه قضایی (از جمله رأی صادره از سوی شعبه ۸۶ دادگاه عمومی تهران در پرونده کلاسه ۸۵۷۰۸۲۰) و نظریه اندیشمندان حقوقی حکایت از آن دارد که در نظام حقوقی ایران تسری آثار تقلب به حقوق مکتسبه انتقال‌گیرنده با حسن‌نیت عواید حاصل از اعتبار از منظر حقوقی محلی از اعراب ندارد و بانک‌گشایش‌کننده اعتبار نمی‌تواند از پرداخت وجه به انتقال‌گیرنده در سررسید خودداری کند.

منابع

فارسی

- السان، مصطفی (۱۳۹۸)، حقوق بانکی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- الماسی، گلاویژ (۱۳۹۰)، اشخاص مصون از تقلب در اعتبارات اسنادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بناء نیاسری، ماشاء الله (۱۳۸۹)، جنبه‌های حقوقی اعتبارات اسنادی بین‌المللی: مطالعه‌ای تطبیقی، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.
- مافی، همایون و راضیه عبدالصمدی (۱۳۹۴)، «حقوق بانک گشاینده اعتبار اسنادی در فرض تقلب ذی‌نفع»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۷۶.
- مسعودی، علیرضا (۱۳۹۵)، «تقلب در اعتبارات اسنادی در رویه قضایی، از تردید تا تصمیم - چالش جدید: حمایت از ثالث»، دو فصلنامه حقوق بانکی، دوره اول، شماره‌های ۸ و ۹.
- میرزانژاد جویباری، اکبر (۱۳۹۳)، «انتقال طلب و آثار آن»، فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی، دوره ۳، شماره ۹.

انگلیسی

- Banco Santander SA v Bayfern Ltd [QBD (Comm)] [1999] CLC 1321.
- Banco Santander SA v. Bayfern Ltd [2000] 1 All ER (Comm) 776 (CA); Banco Santander SA v. Bayfern Ltd [2000] Lloyd's Rep Bank 165
- Bridge Michael (2003), Documents and Contractual Congruence in International Trade, in Sarah Worthington (ed.), **Commercial Law and Commercial Practice**, Hart Publishing.
- Buckley Ross P. and Xiang Gao (2002), The Development of the Fraud Rule in Letter of Credit Law: The Journey So Far and the Road Ahead, **University of Pennsylvania Journal of International Economic Law**, Vol. 23, No. 4.
- Corbin Arthur L. (1926), Assignment of Contract Rights, *University of Pennsylvania Law Review*, Vol. 74, No. 3.
- Ellinger E. P. (1984), Discount of Letter of Credit, **Journal of Business Law**.
- Ellinger Peter and Dora Neo (2010), **The Law and Practice of Documentary Letters of Credit**, Hart Publishing.
- Gao Xiang (2002), **The Fraud Rule in the Law of Letters of Credit: A Comparative Study**, Kluwer Law International.
- Garner Bryan A. (2004), **Black's Law Dictionary**, 8th ed., West Publishing Co.
- Horowitz Deborah (2010), **Letters of Credit and Demand Guarantees: Defenses to Payment**, Oxford University Press.
- ICC Uniform Customs and Practice for Documentary Credit (2007 Revision)
- King Richard (2001), Gutteridge & Megrah's Law of Bankers' Commercial Credits, 8th Edition, Europa Publications.
- Malek Ali and David Quest (2009), **Jack: Documentary Credits**, 4th Edition, Tottel Publishing.
- Moens Gabriel (2003), **International Trade and Business Law Annual**, Vol. 8, Cavendish Publishing Ltd.

- Parson Robert (2007), UCP 600- A New Lease of Life for Documentary Credits (Part 1), **Finance and Credit Law Journal**, Vol. 1.
- Pawlowic Dean (1992), Letters of Credit- A Framework for Analysis of Transfer, Assignment, Negotiation and Transfer by Operation of Law, **The Wayne Law Review**, Vol. 39, No. 1.
- Schmitthoff C. M. (1988), The Transferable Credit, **Journal of Business Law**, 1988.
- Szejn v. Schroder Banking Corp., 31 N.Y.S.2d 631 (1941).
- Tolhurst Greg (2006), **The Assignment of Contractual Rights**, Hart Publishing.
- UK Law of Property Act of 1925”.
- Ulph Janet (2007), The UCP 600: Documentary Credits in the 21st Century, **Journal of Business Law**, Vol. 4.
- US Uniform Commercial Code (UCC).

